

فصل سی و هشتم

حدیث ولایت

1

از جمله رویدادهای تاریخی که زبان به زبان نقل شده است، این است که پیامبر (ص) در سال دهم هجری (632 م) حجة الاسلامی به جا آورد که در تاریخ به حجة الوداع معروف است و در انجام مراسم آن حجه رهبری پیامبر (ص)، دهها هزار تن از مسلمانان شرکت کردند

از رویدادهای مشخص این سفر حج آن است که پیامبر (ص) در راه بازگشت از سفر حج کنار آبی معروف به غدیر خم (بین مکه و مدینه) توقف کرد، و هزاران تن از حاجیان را نیز متوقف ساخت، تا به ایشان ابلاغ کند که از ثقلین پیروی کنند که در آینده نزدیکی آن را جایگزین خود خواهد ساخت. و آن دو گرانقدر قرآن و عترت پیامبر است، و این دو هرگز جدا نگردند تا این که در کنار حوض (روز قیامت) بر او وارد شوند و دیگر این که علی (ع) (بزرگ عترت) نسبتبه مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، همان طوری که پیامبر (ص) نسبتبه افراد مؤمن از خودشان سزاوارتر بود، و هم این که سرپرست مؤمنان است چنان که پیامبر (ص) سرپرست مردم با ایمان بود

پیامبر (ص) در روز غدیر خم خطبهای طولانی ایراد فرمود، که اندکی از فرمودههای او را اصحاب به خاطر سپردند، و تمام یا بعضی از این نکات از جمله مطالبی است که در خاطره شماری از اصحاب باقی مانده بود. موردی پیش آمد که امام علی (ع)، وقتی که در کوفه بود، اصحاب حاضر در انجمن خود را سوگند داد تا آنچه را که روز غدیر از پیامبر (ص) شنیده بودند گواهی دهند (این داستان مربوط به حدود بیست و هفتسال پس از رویداد غدیر است)، علی رغم این که شمار اصحاب باقی مانده تا آن زمان، اندک بود و اندکی از همان اصحاب در کوفه بودند. بسیاری از ایشان گواهی دادند که پیامبر (ص) روز غدیر، سرپرستی علی (ع) را به اطلاع مردم رسانده است

از ابو الطفیل (یکی از اصحاب پیامبر (ص)) نقل شده است که گفت: «علی (ع) فرمود: شما را به خدا سوگند! هر کس روز غدیر خم حضور داشته است [برای شهادت] از جا بلند شود و هیچ کس از جا برنخاست که بگوید: به من خبر دادند و یا این که به من رسید، هر مردی که از جا بلند شد گفت، با گوشه‌هایم شنیدم، و با قلبم دریافتم. هفده تن از جمله، خزیمه بن ثابت، سهل بن سعد، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، ابو ایوب انصاری، ابو سعید خدری، ابو شریح خزاعی، ابو قدامه انصاری، ابو لیلی (یا ابو یعلی)، ابو هیثم بن تیهان و مردانی از قریش از جا بلند شدند، علی (ع) فرمود: آنچه شنیده‌اید بگویید! گفتند: گواهی مدهیم که با پیامبر خدا (ص) از حجة الوداع برمسگشتیم، هنگام ظهر فرا رسید، پیامبر خدا (ص) در مقابل مردم ظاهر شد و دستور داد شاخه‌های درختان را زدند و روی آنها جامه‌هایی افکندند [تا سایبانی ترتیب داده شد]. و بعد ندای نماز در داد و ما بیرون شدیم. آن گاه فرمود شما چه مگویید؟ گفتند: آنچه لازمه گفتن بود شما تبلیغ کرده‌اید، عرض کرد: بارخدا یا تو گواه باش (سه مرتبه). سپس فرمود: نزدیک است دعوت حق را لبیک گویم. برآستی که هم من و هم شما مسؤولید. و بعد گفت: ای مردم، من در میان شما دو شیء گرانقدر مسگذازم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. اگر شما بدانها چنگ بزنید هرگز گمراه نمیشوید. پس ببینید، پس از من با آنها چگونه رفتار خواهید کرد. و البته که آنها از یکدیگر هرگز جدا نمیشوند تا این که در کنار حوض بر من باز گردند. مرا خدای مهربان دانا از این مطلب آگاه ساخته است. و بعد فرمود: البته خداوند سرپرست من و من سرپرست افراد با ایمانم. آیا شما نمیدانید که من از خود شما بر شما سزاوارترم؟ عرض کردند: آری مدانیم (سه مرتبه این حرف را تکرار کرد). آن گاه، یا امیر المؤمنین! دست تو را گرفت و آن را بلند کرد و گفت: هر کس را که من صاحب اختیارم، پس این علی صاحب اختیار اوست. بارخدا یا هر کس او را دوست مدارد، دوستدار، و هر که او را دشمن بدارد دشمنش بدار! پس علی (ع) فرمود: راست گفتید و من (خود از جمله شاهدان آن مطلبم).»¹⁾

حافظ محمد بن عبد الله، معروف به حاکم نیشابوری در صحیح خود، المستدرک، به سند خود از زید بن ارقم نقل کرده است که او گفت: «همین که پیامبر خدا (ص) از حجة الوداع بازگشت و در محل غدیر خم فرود آمد، دستور برپا کردن سایبانها را صادر کرد، سایبانها درست شد. فرمود: گویا من دعوت حق را لبیک گفتم. در میان شما دو شیء گرانقدر، به جا گذاشتم، یکی از آنها بزرگتر از دیگری است: کتاب خدای متعال و عترتم پس بنگرید چگونه در باره آنها پس از من رفتار خواهید کرد، زیرا که آن دو هرگز جدا نمیشوند تا کنار حوض بر من باز گردند. و بعد فرمود: همانا خداوند بزرگ سرپرست من و من سرپرست تمام مؤمنانم. آن گاه دست علی (ع) را گرفت و گفت: هر کسی را که من سرپرستم این علی سرپرست اوست، بار خدایا و مستبدار هر

2) . (که او را دوستدارد، و دشمن بدار هر کس که او را دشمن بدارد)»

و به طریق دیگری روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: «...ای مردم، من در میان شما دو امر قرار مدهم که اگر از آنها پیروی کنید، هرگز گمراه نشوید. و آنها کتاب خدا و اهل بیت، و عترت منند. آن گاه فرمود: آیا بدانید که من نسبتبه مؤمنان سزاوارترم از خودشان (سه مرتبه)؟ گفتند: آری، و بعد رسول خدا (ص) اضافه کرد: هر کسی را که من سرپرستم، پس این علی (ع) . (سرپرست اوست)»³⁾

ملاحظه میکنید که این احادیثه مطلب را مرساند

پیامبر (ص) برای امتخود، دو شیء گرانقدر و یا دو امر را به جای گذارده است که از یکدیگر جدایی ناپذیرند، و پیروی از آنها باعث ایمنی از گمراهی است. این دو گرانقدر عبارتند (1) . (از: کتاب خدا و عترت پیامبر (ص)

پیامبر (ص) نسبتبه افراد با ایمان از خودشان سزاوارتر است و خدا سرپرست پیامبر (ص) و پیامبر (ص) سرپرست مؤمنان است (2)

علی (ع) در جهتسرپرستی مؤمنان مانند پیامبر (ص) است (3)

و این هر سه مورد از جابر بن عبد الله انصاری، عامر بن ضمیره و حذیفه بن اسید و امام امیر المؤمنین علی (ع) و دیگران نقل شده است

دو مورد اول و آخر را امام علی (ع) و ام سلمه همسر پیامبر (ص) نقل کردهاند، ام سلمه میگوید: «پیامبر خدا (ص) دست علی (ع) را در غدیر خم گرفت و آن را بحدی بلند کرد، که سفیدی زیر بغلش نمودار شد. آن گاه فرمود، هر کسی که من سرپرست اویم، پس علی سرپرست اوست. سپس فرمود: ای مردم، من در میان شما پس از خود دو شیء گرانقدر، کتاب خدا و عترتم را میگذارم. و آنها هرگز از هم جدا نمیشوند تا کنار حوض بر من باز گردند». و در حدیث ثقلین گذشت که امام علی (ع) به همین مضمون روایت را نقل کرده بود

دو مورد آخری را شمار زیادی از اصحاب از جمله ابو سعید خدری، ابو قدامه عرنی، حذیفه بن اسید، عامر بن ضمیره و زید بن ارقم، نقل کردهاند. و از آن جمله براء بن عازب است که امام احمد و ابن ماجه در سنن خود به سند خویش از عدی بن ثابت از براء نقل کردهاند که گفت

با رسول خدا (ص) از حجة الوداع برگشتیم، در قسمتی از راه که آمدیم، پیاده شد، دستور نماز جماعت داد و بعد دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «آیا من نسبتبه مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا. فرمود: آیا من نسبتبه هر مؤمنی از خودش سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری. آن گاه فرمود: این (علی (ع)) سرپرست کسی است که من سرپرست اویم. بار خدایا دوستدار هر کسی را که او را دوستدارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد...»⁴⁾ . و از جمله کسانی که این دو مورد را نقل کردهاند سعد بن ابی وقاص است. حاکم در: «المستدرک» از او نقل کرده است، گفت

پیامبر خدا (ص) روز غدیر خم پس از سپاس و ستایش خدا در باره علی (ع) گفت: آیا بدانید که من نسبتبه مؤمنان سزاوارتر از خودشان هستم؟ گفتیم: آری. فرمود: بار خدایا هر کسی را...»⁵⁾ . (که من سرپرست اویم، پس علی (ع) سرپرست اوست. دوستدار، هر که او را دوستدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد...»⁵⁾

امام احمد در مسند خود از عبد الرحمان بن ابی لیلی روایت کرده است که او گفت

علی (ع) را در محوطهای دیدم که مردم را سوگند مداد و مفرمود: شما را به خدا هر کس که شنیده است روز غدیر خم پیامبر خدا (ص) مفرمود: «هر کس را که من سرپرست او هستم، پس علی سرپرست اوست.» برخیزد و گواهی دهد. عبد الرحمان گوید: «دوازده تن از مجاهدان جنگ بدر از جا بلند شدند بطوری که گویی همه در نظر ما يك تن بودند.» گفتند: ما گواهی مدهیم که از پیامبر خدا (ص) شنیدیم که روز غدیر خم مفرمود: آیا من به مؤمنان سزاوارتر از خودشان نیستم و زنان من مادران ایشان نیستند؟ پس گفتیم: چرا یا رسول الله. فرمود

6) (پیامبر خدا (ص)) : «هر کس را که من سرپرست اویم پس علی (ع) سرپرست اوست. بار خدایا دوستدار هر کس را که او را دوستدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد» 6)

محتوای حدیث آخر را که عبارت از این سخن پیامبر (ص) در روز غدیر خم است: «هر کس را که من سرپرستم پس علی (ع) سرپرست اوست» دهها تن از اصحاب نقل کرده‌اند (7). ترمذی (در صحیح خود از زید بن ارقم روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: «هر کس را که من سرپرست اویم پس علی (ع) سرپرست اوست» 8)

حافظ محمد بن ماجه در سنن (صحیح خود) از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است که او گفت

معاویه در یکی از سفرهای حج خود بود: «سعد نزد او آمد و در باره علی (ع) صحبت میکردند. معاویه، او را دشنام داد، سعد خشمگین شد و گفت: آیا دربارہ مردی چنین مگوی که من از (پیامبر خدا (ص) دربارہ او شنیدم که مفرمود: هر کس که من سرپرست اویم پس علی سرپرست اوست؟...» 9)

طبیعی است هر کسی که هر سه حدیث و یا دو حدیث آخری و یا حدیث اول و آخر را نقل کرده است، راوی آخرین حدیث هم هست. و این جا هیچ برخوردی بین این روایات وجود ندارد. در حقیقت راوی لازم مبیند در يك جا بعضی از روایاتی را که از پیامبر (ص) و یا هر کس دیگری شنیده نقل کند و بعد در جای دیگر تصمیم بگیرد قسمتی بیشتری از آنچه شنیده است نقل کند، و در مورد سوم تصمیم به نقل تمام شنیده‌های خود بگیرد، و در هیچ موردی از این موارد اختلاف و برخورد دیگر وجود ندارد. و به این ترتیب است که ما ابو طفیل عامر بن واثله را مبینیم که روایت میکند، هفده تن از اصحاب به سوگند امام علی (ع) در کوفه پاسخ مثبت دادند و شهادت دادند که روز غدیر خم سخنانی از پیامبر خدا (ص) شنیده‌اند که محتوای هر سه حدیث را در برداشت، بطوری که در آغاز این بحث نقل کردیم. و روایت دیگری را در احادیث سوگند مشاهده میکنیم که امام احمد در مسند خود از ابو طفیل نقل کرده است که تنها شامل محتوای دو حدیث آخر بود. او گفته است

علی (ع) در محوطهای مردم را جمع کرد و بعد به ایشان گفت: شما را به خدا قسم مندم هر فرد مسلمانی که از پیامبر خدا چیزی را شنیده است که روز غدیر خم مفرمود از جا بلند شود. پس سی تن از جا بلند شدند. ابو نعیم گوید: افراد زیادی بلند شدند که دیده بودند، آن وقتی که (پیامبر خدا (ص) دست علی (ع) را گرفته بود و به مردم فرمود: آیا بدانید که من نسبتبه مؤمنان سزاوارتر از خودشان هستم؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: هر کسی را که من سرپرست اویم پس این سرپرست اوست. بار خدایا دوستدار هر که او را دوستدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد. (ابو طفیل) گوید: پس از آن جا بیرون آمدم در حالی که گویی در دلم چیزی بود. پس زید بن ارقم را دیدم و به او گفتم: من از علی (ع) شنیدم که چنین و چنان (مگفت. زید گفت: چه چیزی را انکار میکنی؟ من هم از پیامبر خدا (ص) شنیدم که درباره وی چنین مگفت. 10)

در حقیقت پیامبر (ص) راجع به ولایت علی (ع) در غیر محل غدیر خم نیز سخن گفته است. ترمذی در صحیح خود از عمران بن حصین نقل کرده است که چهار نفر از علی (ع) نزد پیامبر خدا (ص) شکایت کردند، پیامبر (ص) خشمگین شد و به آن کسانی که از علی شکایت داشتند فرمود

1) (چه میخواهید از علی؟ چه میخواهید از علی؟ چه میخواهید از علی؟ برآستی که علی از من است و من از اویم. و او پس از من سرپرست هر فرد با ایمان است» 11)

امام احمد در مسند خود (ج 4 ص 437) این حدیث را با اندک تفاوتی در عبارت نقل کرده است و در آن جا گفته است که پیامبر (ص) فرمود: «علی را به حال خود بگذارید، علی را به حال خود واگذارید، علی را به حال خود واگذارید. همانا علی از من است و من از او هستم. و او سرپرست هر مؤمنی است». و امام احمد از سعید بن جبیر از ابن عباس از بریده اسلمی نقل کرده است که گفت: «با علی (ع) در نبرد یمن شرکت کردم و از او سختگیری مشاهده کردم، وقتی که خدمت پیامبر خدا (ص) رسیدم از علی نام بردم و نکوهش کردم، دیدم چهره پیامبر خدا (ص) دگرگون شد و فرمود: ابریده، آیا من نسبتبه مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ عرض کردم: چرا یا رسول الله. فرمود: هر کس را من سرپرست اویم پس علی (ع) سرپرست اوست.» (12) و «امام احمد نیز در مسند خود (ج 5 ص 356) نقل کرده است: «چنین حرفی دربارہ علی درست نیست زیرا او از من است و من از اویم، و او سرپرست شما پس از من است

البته حدیث غدیر ثابت و قطعی است تردیدی در آن راه ندارد، زیرا که بیش از صد صحابی و بیش از بیست و چهار تن از مورخان بزرگ و بیست و هفت تن از پیشوایان حدیث و بیست و يك (مفسر قرآن، آن را نقل کرده‌اند. و همین تعداد از علمای علم کلام، و تعدادی از نویسندگان هر عصر روایت کرده‌اند 13)

معنای حدیث غدیر-2-

پس از آگاهی از صدور ابلاغیه غدیر از جانب پیامبر (ص)، اکنون وقت آن رسیده است تا راجع به محتوای این ابلاغیه، سخن بگوییم. و برای این که آن را درک کنیم لازم است بدانیم

آیا فرقی بین کلمه مولا و ولی وجود دارد، چون در بعضی روایات کلمه ولی و در بیشترین روایات کلمه مولا آمده است؟-1

و اگر هر دو کلمه به یک معنی دلالت کنند پس کلمه مولا به چه معنی است؟-2

مقصود پیامبر (ص) از کلمه «اولی» در این گفتارش: «آیا من نسبتبه مؤمنان «اولی» سزاوارتر از خودشان نیستم؟» چیست؟-3

ولی و مولا

دو کلمه ولی و مولا تقریباً به یک معنی آمده‌اند با این تفاوت که کلمه ولی بهائشیاء و اشخاص نسبت داده میشود، مثلاً گفته میشود: ولی وقف، همان طوری که مگویند: خداوند ولی مؤمنان است. اما کلمه مولا جز به اشخاص نسبت داده نمیشود، مثلاً گفته میشود مولای مؤمنان ولی گفته نمیشود مولای وقف

اما معنایی که کلمه مولا به آن معانی آمده و اهل لغت تعدادی از آن معانی را نقل کرده‌اند

دوست. 2- همسایه. 3- مهمان. 4- شریک. 5- پسر. 6- پسر عمو. 7- پسر خواهر. 8- داماد. 9- خویشاوند. 10- عمو. 11- رفیق. 12- نعمت دهنده. 13- نعمت داده شده. 14- از دست رفته. 15- آزاد. 1- کننده. 16- صاحب. 17- مالک. 18- آقا، غیر آزاد کننده و یا صاحب. 19- بنده. 20- پیرو. 21- همپیمان. 22- یاور. 23- سزاوارتر به چیزی. 24- شخصی که دخل و تصرف در کاری میکند. 25- عهددار کار. 26- جانشین

علی رغم این که کلمه مولا گاهی در هر یک از این معانی به کار میرود، پانزده معنای اول از آن معانی است که به هنگام اطلاق، تبادل آنها به ذهن بعید است. جز به قرینهای روشن، ذهن به آن معنای توجه نمیکند. و معنای این مطلب آن است که اگر کلمه مولا بدون هیچ قرینهای به کار برده شود، شنونده نسبتبه درک معنای آن تنها بین یازده معنای آخر مردد ممانند. و آشکارترین معنا در بین یازده معنی دو معنای آقا و بنده است

به هر حال از کلمه مولی در حدیث غدیر خم هیچ یک از پانزده معنای اول منظور نشده است. بنابراین هیچ کدام از معنای همسایه، مهمان، شریک، پسر، خواهرزاده، عمو، داماد و رفیق را قصد نداشته است. زیرا علی (ع) همسایه، وارد، شریک و یا پسر، یا خواهرزاده و یا داماد و یا رفیق برای همه کسانی که پیامبر خدا (ص) همسایه یا وارد، یا شریک او و یا پسر، یا خواهرزاده و یا داماد و یا رفیق آنها بوده باشد، نبوده است و پیامبر (ص) عموی کسی نبوده است، زیرا که او برادری از پدر و مادر نداشته است. و از کلمه مولا خویشاوند را نیز اراده نفرموده است زیرا که خبر دادن از خویشاوندی، نابخردانه است. شایسته پیامبر (ص) نیست که مردم را جمع کند تا خویشاوندی را بهاطلاع برساند. زیرا که هر مسلمانی میداند که علی (ع) پسر عموی پیامبر (ص) است و خویشاوند هر یک از آن دو تن نیز، خویشاوند دیگری است. و دوست نیز مورد نظر نبوده استبه این دلیل که این معنی هم مناسب مقام نمیشد زیرا مطلب مهمی نیست که پیامبر (ص) هزاران تن از مردم را جمع کند تا به ایشان اعلام نماید که علی (ع) را وستبدارد هر کسی که پیامبر خدا را دوست میدارد، و این چیزی نیست که منحصر به علی (ع) باشد. چون همه اصحاب پاک مانند ابو بکر، عمر، عثمان، ابودر، سلمان، عمار و دیگران، دوست میداشتند کسانی را که پیامبر (ص) آنها را دوست داشت. علاوه بر آن که پیامبر (ص) مخواسته استبگوید که او سرپرست همه مسلمانان است در صورتی که پیامبر دوست همه مسلمانان نبوده است، زیرا مسلمانان سرکش را دوست نداشتند

مقصود پیامبر (ص) معنای نعمت داده شده نیز، نبوده است، زیرا پیامبر (ص) از طرف مردم و یا حداقل از طرف گروهی قابل ذکر، نعمتی دریافت نکرده بود. و نعمت دهنده مادی هم مورد نظر نبوده است، زیرا که پیامبر (ص) به تمام مسلمانان نعمت مادی نداده بود. پیامبر (ص) مخواسته استبگوید که علی (ع) مانند اوست در این جهت که او سرپرست همه مسلمانان از تمام نسلهاست. و قصد پیامبر (ص) دهنده نعمت معنوی نبوده، علی رغم این که پیامبر (ص) با هدایت مسلمانان به دین خدا به تمام آنها نعمت معنوی داد و همچنین علی (ع) با جهاد بنظیر خود

در راه اعلای کلمه الله نسبتبه همه ولینعمتبود. قصد پیامبر (ص) آن نبود، زیرا در آن مقام نبود تا از جریانی خبر دهد که در گذشته اتفاق افتاده است، بلکه در این مقام بود که به علی (ع) مقام و منصبی مرحمت کند. و طبیعی است که مقصود پیامبر (ص) از کلمه مولا، از دست رفته نبود، به دلیل نادرستی و سفیهانه بودن آن، و نه معنی آزاد کننده، زیرا که پیامبر (ص) آزاد کننده مسلمانان نبود زیرا اکثریت قاطع مسلمانان برده نبودند. و یازده معنای آخری نیز درست نیست، از جمله، طبیعی است که معنای رب مورد نظر نبوده است، زیرا که آن کفر است، همچنین معنای بنده، و پیرو، صحیح نیست چون که پیامبر (ص) بنده و پیرو کسی از مردم نبود. و معنای مالک مقصود حضرت نبوده است، زیرا که پیامبر مالک مسلمانان نبوده است، و معنای همقسم و همپیمان مورد نظر نبوده است، چون پیامبر (ص) همپیمان و همقسم تمام مسلمانان نبوده است، و اگر همپیمان معنوی هم باشد باز هم درست نیست، زیرا آن گرامی با گنهکاران مسلمان! هماهنگ معنوی نبود و چقدر هم تعداد ایشان زیاد بود

قصد معنی ناصر، صحیح نیستبه این جهت که پیامبر (ص) همان طوری که یاد آور شدیم مخواد بگوید که او (ص) سرپرست همه مسلمانان از تمام نسلهاست در صورتی که پیامبر (ص) یاور برای تمام نسلها نیست. و آن که میتواند یاری کننده تمام نسلها باشد تنها خداست. و با این همه، پیامبر (ص) یاور همه مسلمانان نیستبلکه یاور مسلمانان خالص است و کمک او به مسلمانان عاصی و تبهار نمرسد. و در این صورت جز پنج معنی از یازده معنی باقی نماند و آنها عبارتند از: آقای غیر آزاد کننده، یا مالک، سزاوارتر به چیزی، انجام دهنده کاری، عهدهدار امری، و جانشین

معنای آخری (جانشین سرپرست) درست نیست مگر وقتی که یکی از آن چهار معنی مورد نظر باشد، زیرا آن معنای مستقلی نیست. اما (آقا-سرور) در صورتی صحیح است که مقصود از آن زمامدار و یا متبوع باشد، زیرا که پیامبر (ص) متبوع و زمامدار همه مسلمانان بوده است. و سه معنای آخری: سزاوارتر به چیزی، متصرف در کاری و عهدهدار امری، در معنی به هم نزدیکند و با معنای متبوع و زمامدار هماهنگی دارند، از آن جا که مقصود از متبوع و زمامدار کسی است که با دستور خداوند این چنین بوده باشد، پس اگر غرض از مولا، سزاوارترین فرد نسبتبه هر مؤمنی باشد که او سزاوارتر به تصرف در امر مسلمانان است، در نتیجه همان معنای زمامدار و کسی خواهد بود که به فرمان خدا باید پیروی شود، و همچنین عهدهدار امری و [متصرف در کار] که ملازم با معنای اولی به تصرف است

اولی

مقصود پیامبر (ص) از کلمه «اولی» در این عبارت: «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟» چیست؟ البته اهل لغت تصریح کرده اند که کلمه «اولی» به دو معنی آمده است: 1- سزاوارتر 2- مناسبتر، لایقتر. بدیهی است که مقصود پیامبر، معنای «سزاوارتر» بوده است نه معنای مناسبتر، چون زشت منماید که گفته شود، پیامبر نسبتبه مؤمنان از خودشان لایقتر و مناسبتر است

براستی پیامبر (ص) خواسته است تا به مسلمانان حقی را یاد آور شود که خداوند به او مرحمت فرموده و به وسیله وحی در قرآن کریم آن حق را اعلان کرده است

پیامبر (ص) نسبتبه مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسرانش مادران ایشانند...» (14) این آیه گویای آن است که پیامبر (ص) نسبتبه اداره امور مسلمانان، بیشتر از آن حقی که خود آنان در اداره امور خویش دارند، حق دارد. از آن جاست که اطاعت و فرمانبرداری وی بر ایشان واجب است. و قرآن مجید این حق را در چندین آیه مورد تاکید قرار داده است، از آن جمله:

هیچ مرد و یا زن با ایمانی حق ندارند، هنگامی که خدا و پیامبرش مقرر فرمودند کاری انجام شود، نسبتبه کار خود اختیار کنند، و هر کس از خدا و پیامبر (ص) نافرمانی کند، دچار گمراهی» . (اشکار شده است)» (15)

هنگامی که تمام این مطالب را دریافتیم، فهمیدن مقصود پیامبر (ص) از عبارات روز غدیر برای ما آسان میشود. پس اگر ما تنها آخرین محتوا را از عبارت پیامبر (ص) یعنی: «هر کسی را که من مولاى اویم، علی (ع) مولاى اوست». بگیریم، چیزی جز معنای زمامدار و یا کسی که به فرمان خدا و یا به فرمان آن که حق دارد از طرف خدا اداره امور مسلمانان را به او واگذار کند، فرمانش مطاع است از آن برنماید. و پیامبر (ص) بطور واضح بیان میکند که علی (ع) در آن جهت همانند اوست. و هر گاه این مضمون را با مضمون دوم، یعنی عبارت: «آیا من سبتبه مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟» (که تعدادی از روایات به این مضمون آمده است) در نظر بگیریم، بطور کامل، هدف روشن خواهد شد، زیرا به مقتضای نص قرآن، پیامبر (ص) نسبتبه هر مؤمنی سزاوارتر از خود اوست و پیامبر (ص) هم میخواسته است، همین مطلب را به مسلمانان یاد آوری کند. و از طرفی چون در پی سؤال خود این عبارت را آورده است: «هر کسی که

من سرپرست اویم پس این علی سرپرست اوست.» پس مقصود این بوده است که علی (ع) همچون پیامبر (ص) از طرف خداوند، حق اداره امور مسلمانان را دارد و هر گاه کسی حق داشته باشد در این مورد تردید کند، محتوای بخش اول حدیث: «همانا من در میان شما دو شیء گرانقدر، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را میگذارم. اگر به آنها چنگ بزنید هرگز گمراه نمیشوید، پس توجه کنید که پس از من درباره آنها چگونه رفتار خواهید کرد، و آنها هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا این که کنار حوض بر من باز گردند.» هر نوع شك و تردید را از بین میبرد و حقیقت را بطور خالص آشکار میسازد، بنابراین از عترت (و در راس ایشان از علی (ع)) باید همان طوری که از قرآن پیروی میشود، پیروی گردد و پیروی از عترت مانند پیروی قرآن بر هر مسلمانی واجب است و احادیثی که به این مضمون آمدهاند فراوان و متعدّدند و صدور این روایات از پیامبر (ص) یقینی است و معنای تمام آنها این است که پیروی علی (ع) و اطاعت از او مانند اطاعت از پیامبر (ص) است و پیروی او به فرمان خدا بر هر مسلمانی واجب است.

و از این رو علی (ع) سرپرست هر مؤمنی است که پیامبر (ص) سرپرست او بوده است و اگر فرمایش پیامبر (ص) را به بریده و دیگران به خاطر بیاوریم که در چند حدیث فرمود: علی (ع) از من است و من از علی هستم و او پس از من سرپرست هر مؤمنی است و او پس از من سرپرست شماست، دیگر مجالی برای هیچ گونه گفتگو پیرامون مقصود پیامبر (ص) از دو کلمه، مولا و ولی، باقی نماند. این بود محتوای بیانات پیامبر (ص). بیاناتی که قبلاً نقل کردیم این بود که اطاعت از علی (ع) اطاعت خدا و پیامبر و نافرمانی علی (ع) نافرمانی خدا و پیامبر (ص) و جدایی از او، جدایی از خدا و پیامبر و دشنام بر او، دشنام بر خدا و پیامبر است.

آیه تبلیغ

وقتی از علت توقف پیامبر (ص) در غدیر خم و ابلاغ آن بزرگوار در مورد ولایت علی (ع) به مسلمانان آگاه شویم، بر ما مسلم میشود که سخنان پیامبر (ص) چیزی جز دستوری از جانب خداوند نبوده است و آن اعلان در مورد آینده رسالت و امت و همچنین تأمین یک رهبر شایسته مربوط است.

در سوره مانده این آیه مبارکه را میخوانیم

ای پیامبر (ص) آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم تبلیغ کن، اگر نکردی حق رسالت او را انجام نداده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ میکند، برآستی که خداوند کافران را هدایت نمکند» (16)

این آیه صرف نظر از هر گونه حدیثی که درباره تفسیر آن رسیده است چند چیز را می‌رساند

پیامی پیش از این آیه بوده است و سپس این آیه نازل شده است تا پیامبر (ص) آن پیام را به مردم ابلاغ کند (1)

پیامبر (ص) آن پیام را به تأخیر انداخته و یا به علت دشواری تبلیغ آن از ترس مردم، از پروردگارش تقاضای عفو کرده بود، و دلیل بر این مطلب در خود همان آیه است یعنی جمله: «و (2) خداوند تو را از مردم حفظ میکند».

مضمون پیام قبلی که تأخیر افتاده بود، بسیار جدی بوده است، زیرا که این آیه مبارکه بر پیامبر (ص) نازل شده و به او دستور اکید میدهد که آن پیام را ابلاغ کند و همزمان به او هشدار (3) میدهد: «و اگر تبلیغ نکردی حق رسالت او را انجام نداده‌ای». و این بدان معناست که اگر آن پیام را نرساند، به عنوان یک پیام رسان از جانب خدا وظیفه‌اش را انجام نداده است، و نرساندن آن پیام برابر استبا نرساندن تمام پیام رسالت

مضمون پیام

اگر این پیام در سالهای اول بعثت پیامبر (ص) در مکه، نازل شده بود، البته بطور آشکار میفهمیدیم که پیامبر (ص) از این مترسیده است که جامعه بت پرست در مقابل او بایستند و یکتا پرستی و نفی بت پرستی را رد کنند و لیکن این آیه از آیات سوره مانده است که صد در صد سوره‌های مدنی است و اگر در آغاز دوران هجرت نازل شده بود، باز هم حق داشتیم تصور کنیم

که محتوای پیام، امر به نماز، یا زکات و یا روزه است که پیامبر (ص) مترسید بر مردم سنگین باشد، و یا دستور به جهاد با بت پرستان سرسخت است، یعنی کسانی که در سر راه اسلام میایستادند، و معنی جهاد به صورت ظاهر عبارت از خسارت در نفوس و اموال است، بنابراین پیامبر (ص) مترسیده است که مبدا مسلمانان تحمل نکنند.

و لیکن سوره مائده در سال دهم هجری، پس از این که تمام واجبات الهی نازل شده بود، و بعد از این که مسلمانان دهها جنگ را، بر ضد بت پرستان و دیگر مخالفان، پشتسر نهاده بودند و کار اسلام بالا گرفته، و در سراسر شبه جزیره عربستان استوار شده بود، نازل شده است. از عایشه و عبد الله بن عمر روایت کرده‌اند که سوره مائده آخرین سوره‌های است که نازل شده است (17). و این مطلب که سوره مائده مشتمل بر آیه اكمال دین است، روایت مزبور را تایید میکند: «امروز برای شما دینتان را کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم». و این آیه مبارکه در حجة الوداع در حالی که نازل شد که پیامبر (ص) در محل عرفه بود همان طوری که روایت مسلم و بخاری از عمر گواه بر آن است (18). و نیز روایت شده است که این آیه موقعی نازل شد که پیامبر (ص) از حجة الوداع تاریخی خود برگشته بود و در توقفگاه خویش، در غدیر خم بود، همان طوری که روایات زیادی که پس از این بعضی از آنها ذکر خواهد شد، دلالت بر آن دارند.

و از این مطالب درک میکنیم محتوای پیامی که پیامبر (ص) ابلاغ آن را به مردم تاخیر انداخته بود، فرمان اعلان اصل توحید و واجبی از واجبات عبادی و دستور به مبارزه با بت پرستان و یا اهل کتاب نبوده است بلکه فرمانی مربوط به سیاست داخلی دولت و حکومت بوده است. و اگر ما خاطرنشان کردیم که سوره مائده در ایام حجة الوداع و بعد از آن نازل شده است همان طوری که روایت حاکم، بخاری و مسلم دلالت بر آن دارند، و یاد آور شدیم که پیامبر (ص) در حالی که از حجة الوداع برمسگشت ولایت علی بن ابی طالب (ع) را در غدیر خم اعلان فرمود، برای ما آسان است چنین نتیجه گیری کنیم که معنی آن پیام دستور بر اعلان ولایت علی (ع) بوده است.

توضیح مطلب این است که پیامبر (ص) موقعی که دستور یافت تا اعلان کند که علی (ع) زمامدار این امت است، از اختلاف پیروان خود و از این که گمان کنند او به خاطر خویشاوندی و نزدیکی این مقام را به علی بخشیده است، هراسناک بود. پس آیه تبلیغ نازل شد و او را مأمور کرد تا آنچه از جانب پروردگارش نازل شده است ابلاغ کند، و به او هشدار داد که اگر آن کار را نکند، در حقیقت به وظیفه خود به عنوان یک پیامبر (ص) قیام نکرده است و نیز به او وعده داد که خداوند او را از شر مردمی که از آنها مترسد حفظ خواهد کرد. و پیامبر (ص) پس از دریافت این دستور اکید، در محل غدیر خم توقف کرد، تا آنچه را که به او مأموریت داده شده بود، درباره علی (ع) اعلان کند. و هر گاه مقصود آیه مبارکه همین باشد، روشن میشود که هدف پیامبر (ص) از اعلام غدیر همان رهبری دینی و دنیوی علی (ع) برای مسلمانان مطابق رهبری شخص پیامبر (ص) بوده است. و اگر محتوای ابلاغ پیامبر (ص)، کمتر از جریان کار علی (ع) بود، نباید از اختلاف مردم درباره آن مترسید و نباید دستور اکید توأم با هشدار نازل میشد. و کسانی از مردم مکه و دیگران که چشم طمع به ریاست داشتند از این که علی (ع) صاحب هر نوع مقامی میشد، تا وقتی که آن مقام ریاست عمومی در دنیا و آخرت نبود، ناراحت نمیشدند. البته این که خداوند دستور تبلیغ میدهد دلیل بر آن است که خداوند خواسته است تا برای بندگی مسلمانان رهبری تامین کند. که اگر در زیر پرچم او حرکت کنند، گمراه نشوند. و آن مقام رهبری، علی (ع) بزرگ خاندان عترت پاک پیامبر (ص) بود که جدایی ناپذیر از قرآن و ضامن وحدت و پیشرفت امت است. و به منظور امتثال همین دستور الهی بود که پیامبر (ص) مقابل هزاران فرد ایستاد و آنچه را که باید اعلان کند، اعلان کرد.

این پیام هیچ ارتباطی به اهل کتاب نداشت

بعضی تصور کرده‌اند پیامی که پیامبر (ص) ابلاغ آن را از ترس مردم به تاخیر انداخته مربوط به اهل کتاب بوده است. زیرا که پیش از این آیه چندین آیه راجع به ایشان صحبت میکند. از جمله این آیه مبارکه است: «یهودیان گفتند: دستخدا بسته است، دستهای ایشان بسته باد! به دلیل آن سخنی که گفتند، از رحمتخدا دور شدند، بلکه دستهای خداوند باز است، هر طوری که بخواهد، انفاق میکند، و البته آنچه از جانب پروردگارت به تو فرو فرستاده شده است، برای اکثر آنان باعث فزونی سرکشی و کفر است، و ما تا روز قیامتین ایشان دشمنی و کینه افکندیم، هر گاه آتشی برای جنگ شعلهور کردند خداوند آن را فرونشاند، آنان برای فساد در زمین شتاب دارند و خداوند تبهکاران را دوست ندارد.» (19) و پس از این آیه آیات زیادی در باره اهل کتاب مبینیم، از آن جمله است آیه: «بگو ای اهل کتاب شما کسی نیستید، مگر این که تورات، انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده استیر یا دارید، و البته آنچه از جانب پروردگارت بر . (تو فرو فرستاده شده استیر سرکشی و کفر بسیاری از ایشان بیفزاید، پس در برابر گروه کافران اندوهی به خود راه مده» (20).

ولی هنگامی که ما یاد آور مشویم، بر این که ترتیب آیات در قرآن مجید مطابق نزول پیایی آنها نبوده است، شایبه این تصور از بین می‌رود. زیرا ممکن است، جای آیه تبلیغ در موقع نزولش، آن جایی که اکنون در سوره مبارکه مخوانیم، نبوده باشد. و اگر فرض کنیم که جای آیه در وقت نزول همان بوده است که در تنظیم قرآن قرار گرفته، بنابراین هیچگونه اشارهای به

ارتباط معنای این آیه با معنی آیه قبل و بعد خود ندارد. و هرگاه در معنای آیه دقت کنیم، یقین پیدا میکنیم که از آیههای قبل و بعد جدا و مستقل است. زیرا مضمون آیه، خود دلیل بر نداشتن هیچگونه رابطه با آیههای ما قبل و ما بعد آن است. آیه مبارکه بر این دلالت دارد که پیامبر (ص) از نشر محتوای پیامی که آیه به آن اشاره دارد، منترسیده است. در صورتی که پیامبر (ص) هنگام نزول آیه تبلیغ از نشر چیزی که مخصوص رابطه مسلمانان با اهل کتاب باشد، منترسیده است. چندین نبرد میان مسلمانان و یهود، از جمله نبرد بنی قینقاع و نبرد بنی النضیر در سالهای اول هجرت اتفاق افتاد. و جنگ بنی قریظه در سال پنجم هجری پس از جنگ احزاب پیش آمد. و آخرین نبرد بین پیامبر (ص) و یهود نبرد خیبر بود که در سال ششم واقع شد. و بدان وسیله هر نوع خطر یهود در برابر مسلمانان از بین رفت. بنابراین اگر پیامبر (ص) هر نوع رسالتی را در سال دهم هجری بر ضد ایشان نشر میداد، هیچگونه خطری از جانب یهود او را تهدید نمیکرد. البته مسلمانان با مسیحیان در حال نبردی بودند که با جنگ موته در سال هشتم آغاز شد و در سال نهم با جنگ تبوک خاتمه یافت. و آن کسی که از نبرد با مسیحیان منترسد، از پخش پیامی در برابر ایشان نیز هراسی به خود راه نمیدهد.

علاوه بر همه اینها نظیر مضامین آیات پیرامون آیه تبلیغ، در سورههایی که پیش از زمان نزول سوره مانده نازل شدهاند، نیز نازل شده است. و در آیههای قبلی خداوند به مؤمنان دستور میدهد تا اهل کتاب را که دین اسلام را مسخره میکنند، دستخود نگیرند، و یاد آور میشود که برخی از ایشان را خداوند از رحمت خود دور ساخته و برخی از آنها را به صورت میمون و خوک در آورده است، و هر گاه آنان به طرف مسلمانان بیایند با حالت نفاق بگویند ایمان آوردهاند در حالی که به جانب گناه مشتابند و مال حرام مخورند، و برآستی که یهود هر گونه آتش جنگی را بر افروزند، خداوند آن را فرو نشاند. و اگر اهل کتاب پرهیزکار بودند و به تورات و انجیل عمل میکردند، وارد بهشت میشدند و از نعمتهای بهشتی بالای سر و پایین ایشان برخوردار بودند. و آیه بعد، مگوید که اهل کتاب چیزی نیستند مگر آن که مطابق تورات و انجیل عمل کنند، و البته اگر به خدا و روز جزا ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، ترسی بر آنها نیست. بنی... اسرائیل پیامبرانی را تکذیب کردند و گروه دیگری از آنها را پس از پیمان بستن با ایشان به قتل رساندند. و آن کسانی که گفتند، مسیح فرزند خداست، ناسپاسی کردند.

این مضامین و نظایر آنها در سورههای مختلفی که پیش از سوره مانده نازل شدهاند اعلام شده است. و در سوره بقره آمده است: «آیا هر گاه پیامبری بر خلاف میل شما (یعنی یهود) به جانب شما آمد، سرکشی کردید، گروهی را تکذیب کردید و دستهای را به قتل رساندید؟ و گفتند: دل‌های ما پوشیده است بلکه خداوند ایشان را به سبب ناسپاسشان از رحمت خود دور داشته است، و (از ایشان گروهی اندک ایمان دارند.)» (21)

و در سوره آل عمران است: «و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، بر ایشان بهتر بود، بعضی از ایشان مؤمنند و بیشترشان کافر میباشند. هرگز زیانی برای شما جز اندک اذیت و آزاری، نخواهند داشت، و اگر آنان با شما مبارزه کنند، پشتبیر شما و رو به فرار گذارند و بعد از آن یاری نمیشوند. خواری و ذلتبر ایشان مقرر شده است، در هر کجا که باشند، مگر به زنهاری از جانب خدا و زنهاری از طرف مردم، و بعضی از ایشان به خشم خدا باز گشتند و بر آنها در ماندگی مقرر شد، به این سبب که ایشان آیات خدا را نادیده مگرفتند و پیامبران را بنا حق مکشتند، اینها به . (علت نافرمانی و تجاوز ایشان از حد خود، بوده است.)» (22)

و در سوره مریم (که مکی است) میخوانیم: «و گفتند، خداوند بخشنده، فرزندی برای خود گرفته است، برآستی که سخن ناروا گفتند نزدیک است آسمانها پاره پاره شود و زمین بشکافت و کوهها . (بر روی هم فرو ریزند، به سبب آن که آنان برای خداوند قائل به فرزند شدند، در حالی که برای خداوند بخشنده سزاوار نیست تا برای خود فرزندی بگیرد.)» (23)

و در سوره توبه (که در سال نهم پس از هجرت نازل شده است) چنین میخوانیم: «با آنان که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و حرام نمیشمارند آنچه را که خدا و پیامبرش حرام شمردهاند. و دین حق را نمیپذیرند، مبارزه کنید، از آن کسانی که کتاب بر ایشان فرو فرستاده شده است تا این که ایشان در حالت خواری به دست خود جزیه دهند. یهود گفتند، عزیر پسر خداست و نصارا گفتند مسیح پسر خداست. این حرفی است که به دهان مگویند مانند سخن آن کسانی که پیش از آنها کافر شدند، خداوند ایشان را بکشد چگونه باز گردانده میشوند. دانایان و پارسایان خود را و مسیح پسر مریم را اربابان خود گرفتند نه خدا را، در صورتی که ایشان مامور نبودند، جز آن که خدای یکتا را عبادت کنند که جز او خدایی نیست، او پاک و منزّه است از آنچه شریک او . (مدانند.)» (24)

همه این آیات شریفه بر آن دلالت دارند که پیامبر (ص) در سال دهم هجری از نبردی رو در رو و یا رسالتی در برابر اهل کتاب هراسی به خود راه نمیداده است. و آیه تبلیغ بر این دلالت دارد که او از نشر پیامی که بر او نازل شده هراس داشت، و خداوند به او دستور تبلیغ آن را داد و وعده داد که او را از شر مردم نگاه میدارد. و به این ترتیب بطور آشکار آیه شریفه خود گواهی میدهد که معنایش ارتباطی به ما قبل و ما بعد آن ندارد. بلکه بطور کامل از آنها جدا و مستقل است. و این همان چیزی است که ما را وادار میکند تا قطع پیدا کنیم پیامی که پیامبر (ص) در باره

تبلیغ آن از مردم هراس داشت، نه به سیاست خارجی در برابر اهل کتاب و یا مشرکان، بلکه به سیاست داخلی اسلام، مربوط بوده است. و از طرفی چون به واجبی از واجبات اسلامی مربوط نمیشد، برای این که تمام آنها، سالها پیش از نزول آیه تبلیغ اعلان شده بود، پس حق داریم یقین پیدا کنیم که رسالتبه تاخیر افتاده، مربوط به حکومت و ریاست دولت بوده است.

و چون سوره مانده در حجة الوداع و روزهای بعد از آن- همان طوری که احادیث پیش لانتیر آن دارند- نازل شده است، و چون پیامبر (ص) شتابزده و ناگهانی در غدیر خم، توقفگاه حاجیان، توقف کرد تا ولایت علی (ع) را بر ایشان اعلان کند، برای ما جایز است، یقین پیدا کنیم که محتوای رسالتبه تاخیر افتاده، اعلان همان ولایت بوده است. آری ما بدون مراجعه به احادیث و ویژهای که ما را با اسباب و عوامل نزول آیه مبارکه آشنا مسازند، میتوانیم بر آن یقین پیدا کنیم. و هنگامی که آگاه مشویم چندین حدیث دلالت دارد بر این که آن فرمان مربوط به ولایت علی (ع) است، بر یقین ما نسبتبه آن افزوده میشود.

دانشمند بزرگ سیوطی نقل کرده است که حافظ بن ابی حاتم به اسناد خود از ابو سعید خدری روایت کرده است که آیه روز غدیر خم در باره علی بن ابی طالب (ع) بر پیامبر خدا (ص) نازل شد (25). و در کنز العمال ج 6 ص 143 (چاپ اول) نقل شده است که محاملی در کتاب امالی خود به اسناد خویش از ابن عباس مطلب زیر را روایت کرده است: «وقتی پیامبر (ص) مامور شد تا علی (ع) را جانشین خود قرار دهد، راهی مکه شد، و فرمود: دیدم مردم هنوز تازه از کفر و جاهلیت وارد اسلام شدهاند، و هر گاه این کار را انجام دهم، مگویند سبته پسر عمویش چنین کاری کرد. و بعد رفت تا حجة الوداع را برگزار کرد، آن گاه برگشت تا وقتی که به محل غدیر خم رسید، خداوند بزرگ آیه مبارکه را نازل کرد: ای پیامبر (ص)، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، تبلیغ کن، تا آخر آیه پس منادیی به پا ایستاد و ندای، الصلاة جامعة [شعار جهت دعوت عام] داد، و بعد پیامبر (ص) به پا خاست و دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر کسی را که من سرپرست اویم پس علی (ع) سرپرست اوست. بار خدا دوستدار هر که او را دوستدارد، و دشمن بدار هر کس را که او را دشمن دارد.» (26)

ابن مردویه از ابن عباس، قریب به این عبارتها را نقل کرده است (27). و ابن بطریق در کتاب «العمدة» ص 49 روایت کرده است که ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر خود (الکشف و البیان) از امام باقر و ابن عباس نقل کرده است که آن آیه در باره علی (ع) نازل شد، پس پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر کسی که من سرپرست او هستم پس علی (ع) سرپرست اوست (28). و شیخ الاسلام ابو اسحاق حموی در کتاب خود «اسباب النزول» ص 150 از ابو سعید خدری نقل کرده است که او گفت، این آیه روز غدیر خم در باره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است (29). امام فخر الدین رازی در تفسیر کبیر خود ج 3 ص 636 نقل کرده است که براء بن عازب و ابن عباس و محمد بن علی (ع) روایت کردهاند که آن آیه روز غدیر خم در باره علی (ع) نازل شده است (30). ابو جعفر محمد بن جریر طبری به اسناد خود (در کتاب الولایه) در طریق حدیث غدیر خم، از زید بن ارقم نقل کرده است که آیه در باره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است (31).

و هر گاه بدانیم که توقف تاریخی پیامبر (ص) در روز غدیر خم، نتیجه وحی الهی بوده است که در آیه قرآن نازل شده است و جبرئیل آن را در روز غدیر، برای پیامبر (ص) آورده و او را مامور کرده است تا ولایت علی (ع) را به مسلمانان ابلاغ کند و به او هشدار دهد که مبادا تبلیغ نکند و به او وعده دهد که خداوند او را در صورتی که ابلاغ کند، از شر افرادی از مردم که از آنها منترسد، نگاه مندارد، واضح میشود که پیام غدیر پیامی مهم است که به مسلمانان اعلام میکند ولایت اعلام شده علی (ع) همان رهبری عمومی در امور دین و دنیا است و آن رهبری از نوع رهبری شخص پیامبر (ص) است. و اگر هر چیز دیگری بود، چنین وحی آمرانه هشدار دهنده نازل نمیشد. و آنچه از حدیث غدیر نقل شده است، بخشی از گفتههای پیامبر (ص) در آن توقف تاریخی است.

چرا پیامبر (ص) نفرمود، علی (ع) فرمانروا، یا خلیفه من و یا پیشوای شماست؟-4-

از این مطالب، نادرستی گفته دانشمندانی معلوم میشود که علی رغم درستی حدیث غدیر مگویند بر خلافت علی (ع) دلالت ندارد، و این که اگر پیامبر (ص) درخواست علی (ع) را جانشین خود بر مسلمانان قرار دهد، کلمه مولی یا ولی را به کار نمبرد، بلکه لازم بود که بگوید، بعد از من علی (ع) فرمانروای شما و یا خلیفه من بر شما و یا پیشوای شماست.

البته تنها نزول آیه تبلیغ که حامل فرمان اکید ابلاغ پیام به مسلمانان است، یعنی پیامی که پیامبر (ص) روز غدیر خم آن را بیان داشته است، روشنترین دلالت را دارد بر این که این پیام در منتها درجه اهمیت است، و آن به سرنوشت اسلام و مسلمانان مربوط است، و موقعی که پیامبر (ص) به مسلمانان اعلان فرمود که علی (ع) مانند پیامبر (ص) سرپرست همه مسلمانان است، در حقیقت اعلان مکرر که خداوند به علی (ع) منصبی بزرگ مرحمت فرموده است که، همان رهبری عمومی و زمامداری است که جایگزین زمامداری شخص پیامبر (ص) شده

است. حتی اگر ما از آیه تبلیغ و از تمام روایتهایی که از طریق جمهور درباره تفسیر آن آیه رسیده است، چشمپوشی کنیم، برآستی آنچه که توده دانشمندان راجع به اعلامیه غدیر نقل کردهاند در دالالتبر امامتعلی (ع) بطور کامل، کفایتخواهد کرد. البته پیامبر (ص) به صراحت فرموده است که پیروی از قرآن و پیروی از عترت پیامبر (ص) باعث نگهداری مسلمانان از گمراهی است، و قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا این که کنار حوض بر او بازگردند و دیگر این که علی (ع) همچون پیامبر (ص) بر مؤمنان سزاوارتر از خودشان است، و او چون پیامبر (ص) سرپرست تمام مؤمنان (از همه نسلها و تمام نژادها) است. این گفتهها، خود بدون نیاز به هر نوع مطلب بیشتری به وضوح دلالت دارند بر این که پیامبر (ص) در آن موضع (غدیر) از طرف خداوند ابلاغ میکرد که علی (ع) برگزیده خدا و پیامبر خدا (ص) برای رهبری امت، و جانشین پیامبر (ص) در ریاست دینی و دنیایی است

پیامبر (ص) نفرمود، علی (ع) پس از من فرمانروای شماست، زیرا پیامبر (ص) کلمه «امیر» را در غیر مشاغل نظامی و یا سرپرستی امور حج، کمتر به کار میبرد، و در اداره امور توده مسلمانان و یا در بعضی نواحی اسلامی، کلمه ولایت را، استعمال میکرد. همو والیانی به نواحی مختلف مفرستاد، و از خود نیز تعبیر به ولی مسلمانان (سرپرست مسلمانان) مفرمود و قرآن مجید هم اعلان مفرماید:

پیامبر (ص) نسبتبه مؤمنان از خودشان سزاوارتر است...» (32) و مگوید:

تنها سرپرست شما خدا و پیامبر خدا (ص) و آن کسانی هستند که ایمان آوردهاند، نماز را بپا میدارند، و در حال رکوع، زکات (صدقه) میدهند» (33) و نیز مگوید:

آن جا ولایت از آن خداوند بر حق است. او هم در اجر و پاداش و هم در عاقبت کار بهتر است.» (34) و نیز قرآن بیان میکند:

پس بدانید که خداوند سرپرست شماست، نیکو سرپرستی و نیکو یآوری است.» (35)

و من در قرآن جایی ندیدهام که خداوند، پیامبرش را فرمانروا بخواند، و در هیچ حدیثی از احادیث پیامبر (ص) نیافتم که پیامبر (ص) خود را فرمانده یا فرمانروا بنامد. و علت این امر آن است که رابطه طبیعی میان سرپرست امور مسلمانان و مسلمانان، رابطه فرمانده و فرمانبر و یا فرمانروا و فرمانبر نیست، بلکه رابطه پدر با فرزندان خویش است. زیرا که او، امور ایشان را اداره میکند و مصالح آنها را حفظ میکند، چنان که پدر، مصالح فرزندش را حفظ میکند و سرپرستان امور مسلمانان طبقه برتر و توده مردم طبقه فروتر نیستند

اما پاسخ سؤال در مورد انتخاب کلمه سرپرست مؤمنان، و سزاوارتر بدیشان از خودشان، به جای کلمه خلیفه و جانشین، این است که اطاعت جانشین، جز بعد از مرگ آن کسی که این شخص جانشین اوست، لازم و واجب نیست. در صورتی که پیامبر (ص) میخواهد به مسلمانان بفرماید که اطاعت از علی (ع) هم در زمان حیات پیامبر (ص) و هم بعد از وفات آن بزرگوار واجب است. پس او هم در حیات و هم پس از وفات پیامبر (ص) جایگزین اوست. و روایت ابوذر قبلا گذشت که پیامبر (ص) فرمود: «یا علی! هر کس فرمان مرا ببرد در حقیقت فرمان خدا را برده است، و هر کس فرمان تو را ببرد در حقیقت فرمان مرا برده است، و هر کس از من نافرمانی کند در حقیقت نافرمانی خدا را کرده و هر کس نافرمانی تو را بکند در حقیقت از من نافرمانی کرده است»

به این ترتیب، علی (ع) نه تنها جانشین پیامبر (ص)، بلکه جایگزین او در زمان حیات وی بوده است، و (به مقتضای اعلامیه غدیر) او مانند پیامبر (ص) است از این جهت که سرپرست مؤمنان و سزاوارتر از خود آنها بدیشان است. البته پیامبر (ص) رئیس امت و هر کسی که اطاعت آن بزرگوار بر او واجب است، میباشد، و علی (ع) نایب اوست و همان حق را دارد که پیامبر (ص) داشت. و قبلا گذشت که مقصود این عبارت پیامبر (ص) همان است: «یا علی! آیا راضی نیستی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود؟» البته هارون نایب موسی در زمان حیات وی و زمامدار بنی اسرائیل همچون برادرش موسی بود، و این است معنای تمام احادیثی که در این فصل پیش از این نقل کردیم

شایسته است که ما گفته پیامبر (ص) به بریده و دیگران را ضمن احادیث فراوان، فراموش نکنیم، حدیث: علی از من است و من از علی هستم و او پس از من سرپرست شما است و یا او سرپرست هر مؤمنی پس از من است، صراحت دارد بر جانشینی وی پس از آن بزرگوار و همچنین گفتار آن گرامی در احادیث ثقلین: «همانا من در بین شما چیزی را ترک میکنم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم...» صراحت در جانشینی وی پس از آن حضرت دارد

و پیش از پایان سخن درباره داستان غدیر، مایلم یادآوری کنم که توده مسلمانان در مورد دلالتحدیثبر تعیین پیامبر (ص) علی را بر خلافت، از روی عناد یا تعصب تردید نکرده‌اند بلکه منشأ تردیدشان این است که در اجتماعی رشد کرده‌اند که اعتقاد دارد پیامبر (ص) کسی را جانشین خود قرار نداده است. بنابراین برای ایشان سخت است که بین این عقیده با دلالتحدیثبر تعیین پیامبر (ص) علی را، جمع و هماهنگ سازند

و من خالصانه میگویم: اگر پیامبر (ص) روز غدیر مایستاد و میگفت: هر کسی را که من سرور اویم پس ابو بکر سرور اوست، بار خدایا دوست او را دوستدار و دشمنش را دشمن بدار، یقین من کردم بتردید که پیامبر ابو بکر را به خلافت تعیین کرده است و گمان نمکنم که توده مسلمانان هم تردیدی نسبتبه تعیین این امر پیدا نکردند. و اگر میگفت که او سببیه مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و پیروی از او، و پیروی قرآن باعث ایمنی از گمراهی است، در سفارش پیامبر (ص) نسبتبه ابو بکر جای هیچگونه چون و چرایی نبود

پینوشتها

ینابیع المودة، قندوزی ص 42. این روایت را از امام سمهودی، نور الدین علی بن عبد الله شافعی نقل کرده و او از ابو نعیم در حلیة الاولیاء روایت کرده است-1

«ج 3، ص 109» ینابیع المودة-2

ینابیع المودة ص 110-3

امام احمد آن را در مسند خود ج 4 ص 281 و ابن ماجه در سنن خویش ج 1 ص 45 نقل کرده‌اند-4

ج 3 ص 116-5

مسند امام احمد ج 1 ص 119-6

از جمله ابو لیلی انصاری، حبشی بن حنا، ابو ایوب خالد بن زید انصاری، سهل بن سعد، طلحة بن عبید الله، عبد الله بن عباس، عبد الله بن عمر بن الخطاب، عبد الله بن مسعود، خلیفه سوم-7
عثمان بن عفان، عدی بن حاتم، عطبة بن بشر مازنی، عقبه بن عمر جهنی، عمار بن یاسر، ابو هیثم تیهان، حبیب بن بدیل بن ورقاء خزاعی، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، عبد الله بن بدیل خزاعی، قیس بن ثابت، قیس بن سعد بن عبادة، هاشم مرقال زهری و گروه زیاد دیگر

. (ج 5 ص 297) شماره حدیث 8-3797

. (ج 1 ص 45) شماره حدیث 9-121

سنن ابن ماجه ج 4 ص 370-10

. (ج 5 ص 296) شماره حدیث 11-3796

ج 5 ص 347، و حاکم در مستدرک ج 3 ص 110 مثل آن را نقل کرده است-12

هر کس مایل استبه تفصیل از روایتها و نام راویان و نویسندگان حدیث آگاهی یابد باید کتاب الغدیر مرحوم امینی را بخواند که کتاب بنظیری در این باره است. و شمارهایی که در اینجا-13 ذکر شد از ج 1 ص 6-8 آن کتاب گرفته شده است

سوره احزاب (33) آیه 6-14

همان سوره، آیه 36-15

سوره مائده آیه 67-16

این مطلب را حاکم در «المستدرک» ج 2 ص 311 نقل کرده است-17

بخاری آن را در ج 6 ص 63 ضمن تفسیر سوره مائده (در کتاب تفسیر) صحیح خود نقل کرده است، و مسلم نیز بمانند او در صحیح خود روایت کرده است-18

سوره مائده آیه 70-19

سوره مائده آیه 73-20

سوره بقره (2) آیهای 83 و 84-21

سوره آل عمران (3) آیهای 109 و 110-22

سوره مریم (19) آیهای 90 تا 94-23

سوره توبه (9) آیهای 30 تا 32-24

در مورد مصادر این احادیث 19 تا 25 اعتماد ما بر کتاب الغدير ج 1 صفحهای 214-222 ثقة الاسلام امینی بوده است-25

الغدير، ج 1-28، 27، 26

همان مصدر-31، 30، 29

سوره احزاب (33) آیه 6-32

سوره مائده (5) آیه 56-33

سوره كهف (18) آیه 44-34

سوره انفال (8) آیه 40-35